

## نکاتی در باره شیوه برخورد سانتریست های سازشکار

نقدی به دیدگاههای غیرمارکسیستی و سازشکارانه «امیر پیام»

هفتم مرداد ماه هشتاد و شش

آرمین رهایی

«امیر پیام» در تاریخ ۸ جولای ۲۰۰۷ مطلبی تحت عنوان «نکاتی درباره شیوه برخورد به تشکل توده ای سوسیالیست ها و تشکل توده ای کارگران» نوشته و منتشر کرد.

«امیر پیام» پس از شرح مقدماتی برای ساختن قالبی دلخواه که خود میتواند یک "مقاله" جداگانه باشد، سعی میکند اینگونه وارد بحث اصلی شود:

«به این ترتیب اولین نکته ای که به ذهن خطور میکند اینست که اگر ماصادقانه به چنین قضاوتی از سندیکای کارگران واحد معتقدیم، یعنی اگر بدور از هرگونه سیاست بازی و محاسبات بقالانه معتقدیم که این یک «سندیکای سرخ و سرآمد جنبش کارگری» است؛ آنگاه جایگاه و اهمیت و نقش حیاتی این تشکیلات برای طبقه کارگر بویژه بی تشکل ایران به دلایل بی شماری حکم می کند که با جان و دل آنرا عزیز بداریم و همچون مردمک چشم از آن محافظت کنیم.»

امیر پیام در بیان "اولین نکته" تکلیف را روشن میکند! او تلاش میکند با بالا بردن توانالیه رنگ سندیکا احتمال انحراف یک تشکل به هر سو را منتفی کند. یا لاقط کشف آن را به صورت قضایی و در حوزه حقوقی به بعد از مثل روز روشن شدن انحراف موکول میکند و نه با اتکا به تحلیل مارکسیستی از شواهد کنونی و تحلیل روند آتی آن. تو گویی رنگ سرخ سندیکا در واقع رنگ ضد رنگ هم هست و عامل جلوگیری کننده از هر نوع پوسیدگی؛ پس فقط باقی میماند ورود به علم طب و بهداشت حفاظت از آن همچون "مردمک چشم!" امیر پیام مانند هر مدعی مباحث اخلاقی و پند دهندگان والا مقام، امکان چرخش به راست یا چپ یک گرایش یا تشکیلات را در واری منافع طبقاتی آن جستجو کرده و عامل بیرونی عزیز نداشتن یا داشتن همچو مردمک چشم را عامل باقی ماندن یا نماندن در مدار مبارزه طبقاتی یک گرایش یا تشکیلات میداند! این نگاه غیر مارکسیستی و کدخدانسانانه تصور میکند حمایت از یک گرایش یا تشکیلات کارگری است که او را در جبهه مبارزه طبقاتی یا خارج از آن نگاه میدارد و به همین دلیل است که اصلی ترین مضامین بحث خود را پیرامون ناز و نوازش و عزیز و دردانه دانستن برای جلوگیری از آغشته شدن به انحراف میداند!

بلافاصله پس از مقدماتی به غایت اخلاقی و بی ربط به یک نقد تئوریک، پیام بعدی امیر اینگونه است:

«آیا محمد اشرفی این مسئولیت طبقاتی را درک کرده است؟ آیا به این مسئولیت متعهد است؟ آیا برخورد ایشان به

سندیکای واحد رفیقانه و دلسوزانه و محترمانه است؟ پایین تر خواهیم دید که چنین نیست.»

قبل از آنکه به "پائین تر" نظرات امیر پیام بپردازیم بهتر است به پائین تر از جای سرد و دوری که زندگی میکند،

یعنی در ایران و در یک به یک همه مواردی که فعالین سندیکا شرکت واحد مشغول مبارزه و تلاش بوده اند نگاهی بیاندازیم تا متوجه شویم در آنجاها امیر پیام "دلسوز و رفیق و یار غار و البته سوسیالیست" مشاهده میشود یا محمد اشرفی. در جدال و کشمکش با پلیس به هنگام سرکوب تجمع فعالین سندیکا در خیابان هنگام و همه سایر مواردی که شانه به شانه با آنها بوده است؛ ضمن حمایت عملی و کتک خوردن های ناشی از حمایت از سندیکا وظیفه خود میداند نگران وضعیت آن باشد و قصد چاپلوسی هم ندارد که بخواهد با گنده گویی خود را "فعال کارگری" جا بزند بلکه از حمایت عملی و نقد عینی در کنار آن به فعالیت واقعی کارگری میپردازد.

آری این وضعیت محمد اشرفی است که از نظر امیر پیام که در آن سوی دنیا و با پیام های از راه دورش تصور میکند با انشا نویسی، آنهم به سفارش این و آن سانتریست تراز خودش توانسته است در مسائل جنبش و نقد نظری دخالت گری کند.

محمد اشرفی نه فقط از روی "درک مسئولیت طبقاتی!!" بلکه در بطن مبارزه طبقاتی و شانه به شانه در کنار مبارزات سندیکا شرکت واحد است که نگران تحولات آن میباشد و این دقیقاً چیزی است که امیر پیام نه تنها درک نمیکند بلکه اصولاً نمیداند که نگرانی از چرخش به راست یا چپ در یک جریان، خارج از مدار "درک طبقاتی" این یا آن فرد فعال و بر اساس منافع طبقاتی خود آن جریان صورت میگیرد.

امیر پیام همچو رهنمای راه بر سر چهارراه خطیابی ایستاده و میگوید:

«پیش از پرداختن به توجیه ایشان برای این اعلام خطر لازم است تاکید کنیم که سندیکای واحد بر سر هیچ «دوراهی انحراف»ی قرار نگرفته است. این سندیکا از روز اول تا کنون در دل تعداد بیشماری نامه نگاری و درخواست و تقاضا و تنظیم شکوائیه و تلاش های حقوقی و دیدار و گفتگو و مذاکره با مسئولین شرکت واحد و مقامات دولتی و شرکت در مجامع مختلف، اما اولین تشکیلات توده ای و مستقل و رزمنده طبقه کارگر ایران را برپا داشت.»

تو گویی محمد اشرفی نمیداند که این سندیکا تا چه میزان و "تعداد بی شمار" یا قابل شمارش نامه نگاری فعالیت های خود را سازمان داده است! خیر، ایشان این موارد را به مراتب بهتر از پیام آور مهر و دوستی میداند؛ آنچه که در اینجا پیام آن را به عمد نادیده یا وارونه میکند نامه نگاری متقابل، از سوی جناح مقابل و آنهم برای اولین بار و نه بیشمار است که حساسیت فعال کارگری مانند محمد اشرفی را برانگیخته میکند. با اینحال امیر پیام جای مانور را هم باقی گذاشته و اینگونه مانور میدهد:

«از این منظر کشفیات آقای محمد اشرفی مبنی بر دیدار با «کروبی» و مقاله نویسی در روزنامه «اعتماد ملی» و غیره نه جدید است و نه عجیب. اینها صرفاً نقاطی هستند در امتداد همان مسیر کلی.»

اگرچه برای رفرمیستی در آنسوی مبارزه طبقاتی نظیر امیر پیام چنین دیداری عجیب نیست اما چرا چنین کسی میخواهد سعی کند این موضوع را کهنه و قدیمی نشان دهد! آیا "سندیکای" مورد دلخواه امیر پیام از درون نامه نگاری ها با مقامات و دیدار با کروبی که "جدید" هم نیست به رنگ سرخ مبدل شد و یا از نظر محمد اشرفی از سازمان دادن به اعتصاب ضد سرمایه داری و پیگیری آن توسط بدنه این سندیکا بود که سندیکا سرخ ساخته می شد؟

معلوم نیست آخرین بار چه کسی امیر پیام را "سوسیالیست" معرفی کرده که اونیز خود را با این نام معرفی میکند، بدون آنکه پسوند "دمکرات" آن را بکار برد؛ اما کاملاً معلوم است که وی قادر به تحلیل مارکسیستی بر اساس شواهد و رفتار

یک جریان نیست و عمدتاً بر اساس " خیر است انشاءالله و مبارک است" سعی میکند مواردی را در غالب اخلاقی به صورت آموزگاران پند دهد تا کسی تصور نکند که چرخش به راست یا چپ یک جریان از مشاهده رفتار غیر شفاف و دیپلماسی پنهانی آن قابل مشاهده است.

وقتی سندیکای شرکت واحد به رنگ سرخ وارد مبارزه شد که اعتصاب سازمان داد و این موضوع موجب حمایت یک جنبش از آن شد. در این موقع دیگر ما با سندیکای سرخی که به وزنه ای در جنبش کارگری تبدیل شده بود روبرو میشدیم و نه سندیکایی که با نامه نگاری به مقامات (به قول امیر پیام و با عهده داری مسئولیت آن) که جدید هم نباشد. دقیقاً اینجاست که تمایل به مذاکره از طرف بالایی ها و جناح هایی از بورژوازی دیده میشود و نه در شرایط " شکوایه نویسی" قبلی. و درست اینجاست که سرخ یا زرد ماندن یک جریان محک می خورد.

در این شرایط است که محمد اشرفی حتی نه با مخالفت در یک کلام وبدون هیچ انعطافی با "چانه زنی" بلکه چانه زنی مشروط، و نه به قصد سرخ یا زرد نشان دادن سندیکا بلکه به قصد قضاوت بدنه سندیکا و جنبش کارگری نسبت به سرخ یا زردی آن، مذاکره علنی در مقابل نمایندگان کارگری و خبرنگاران را مطرح میکند. از اینجا به بعد تشخیص سرخی و زردی به عهده مشاهده کنندگان مذاکره و میزان پنهان یا آشکار بودن آن است نه محمد اشرفی که فقط چار چوب و موازین مذاکره به نفع پیشبرد روه به جلوی جنبش را طرح کرده است. اما امیر پیام هم دقیقاً از این وضعیت شدیداً عصبانی و آشفته است. اینجا دیگر نمیتوان یقه کسی را گرفت که چرا به سندیکا بهتان زد؛ ( هر چند او با اینحال یقه محمد اشرفی را برای گمراه کردن مخاطبین میگیرد). اینجا رفتار و نوع مذاکره است که زردی رفرمیستی مورد دلخواه امیر پیام و یا حفظ سرخی مورد نیاز جنبش کارگری را نشان میدهد. امیر پیام با همه تلاشی که کرده بود تا در چارچوب بحث نظری-اخلاقی قرار بگیرد، اینجا دیگر به مرحله " انفجار تنوری" رسیده و میگوید:

« تا زمانیکه لغزشی واقعی و جدی و قابل اشاره از طرف سندیکای واحد رخ نداده است، این دیدارها نشانه قدرت آنست. حتی اگر فردا از رسانه ها شنیدیم که علی خامنه ای با منصور اسانلو دیدار و گفتگو داشته باید آنرا به عنوان پیروزی ثبت کرد و اعلام داشت که رهبر ارتجاع حاکم در برابر قدرت کارگران زانو زد. اینها همه بیانگر گشت گذار شبخ قدرت پرولتاریای ایران برفراز طبقه و هیئت حاکمه است.»

شبخ گشت و گذار قدرت پرولتاریا را نمیتوان با دود کردن اسفند و رمز واسترلاب نشان داد، این قدرت بسیار عیان تر و علنی تر از آن دیده میشود که بخواهد با دعا و نیایش مبنی بر " انشاءالله خیر است" مشاهده شود!

امیر پیام در یک سردرگمی روشنفکرانه، هم میخواهد بگوید که مخفی بودن مذاکره ربطی به انگیزه مماشات ندارد و هم میداند که نمیتوان به خاطر جنبش مذاکره کرد اما مذاکره را به خاطر درخواست دولت و کارفرما از همان جنبش پنهان کرد! به راستی نمایندگان جنبش طبقه کارگر چه چیزی را میخواهند در مذاکره با نمایندگان بورژوازی به مذاکره بگذارند که بورژوازی حق نظاره برآن را دارد اما طبقه کارگر ندارد! او خطوط زیادی را به بیان بیربط اتحادیه های مماشات جو اختصاص میدهد که مذاکره علنی و در آن مماشات میکنند و یا حتی میتوان به طور مخفی مذاکره کرد و مماشات هم نداشت. شعبده ای که در اینجا صورت میگیرد این است که اتحادیه نقداً سازشکار، اتحادیه ای که خودش میدانند زرد است و نمیخواهد هم که سرخ باشد، اتحادیه ای که اعتباری در جنبش کارگری ندارد وارد مذاکره علنی شده و مماشات میکند و امیر این پیام را از آن میگیرد که میتوان حتی علنی هم مماشات کرد و در نتیجه مذاکره مخفی کردن

حتماً به معنی مماشنت نیست! هر کودکی میداند که یک اتحادیه زرد اساساً برای مماشنت ساخته شده است و در نتیجه نیازی به پنهان کاری ندارد اما آیا وضعیت اتحادیه سرخ هم همانگونه است؟ «اما برای ما بعنوان گرایش سوسیالیستی درون جنبش کارگری علنی بودن مذاکرات به عنوان یک اصل و پرنسیب سیاسی، و نه صرفاً برای جلوگیری از مماشنت و سازشکاری رهبران، بسیار مهم است، حتی اگر همه رهبران کارگری در همه حال رادیکال و سازش ناپذیر باشند.» (تاکیدات از من)

"اصل و پرنسیب، بسیار مهم!"; اولاً این موضوع چگونه به اصل بسیار مهم تبدیل شده است که امیر پیام به این راحتی آن را فرعی نشان میداده و در جای دیگر نوشته اش میگوید: «پس در هر دو این حالات، مذاکره غیر علنی کمک چندانی به پیش برد اهداف مماشنت جویانه احتمالی رهبران نمی کند و به این معنا مذاکره غیر علنی محافظتی برای آنان در برابر خشم توده ها نیست» پس برای چه چیز باید علنی بودن مذاکره اصل و پرنسیب باشد؟ این اصول از کدام تجارب به وجود آمده که هر جا امیر پیام دلش خواست به فرع تبدیلیش میکند؟ «ثانیاً نقطه شروع محمد اشرفی از این جا نیست که چون مذاکره پنهانی صورت میگیرد پس مماشنت در حال شکلگیری است بلکه او اصرار دارد که قضاوت آنچه که در مذاکره پیش میرود، اعم از سازش یا مبارزه و رزمندگی، در یک مذاکره علنی، به عهده جنبش گذاشته شود. این جنبش است که میتواند با دیدن مذاکرات آن را قضاوت کند و اصل و پرنسیب بسیار مهم علنی بودن مذاکره از اینجا ریشه می گیرد. محمد اشرفی رفرمیست های مماشنت جو و فرصت طلبانی نظیر امیر پیام را به خوبی میشناسد و نمیخواهد آنچه که در "مذاکره و چانه زنی" اتفاق میافتاد را به قلم مفسر افرادی مثل او واگذار کند بلکه میخواهد این قضاوت به عهده جنبشی باشد که توانسته است نمایندگان را به مذاکره بفرست؛ و اصلاً هم علاقه ای ندارد که رد این مذاکرات را با بسته شدن درها گم کرده و به جای آن به پای نصایح و تفاسیر مفسرانی مانند امیر پیام بنشیند.

امیر پیام تا نتواند به جز دلایل دلربای شرط مخفی بودن مذاکره توسط سرمایه داران و پذیرفتن این شرط به نفع آنها، دلایل واقعی دیگری که منافع کل طبقه کارگر را نمایندگی کند و بتواند این طبقه را بر علنی یا مخفی بودن مذاکره متقاعد کند ارائه دهد نخواهد توانست رنگ و چهره مماشنت را پنهان کند. علنی بودن مذاکره این حسن را دارد که دفاع یا مقابله با آن هم علائم مماشنت یا رزمندگی را نشان میدهد چه رسد به واقعیت مخفی یا آشکار بودن مذاکره. امیر پیام فقط باید تعدادی دلیل درست حسابی می آورد که نشان دهد چرا علنی بودن مذاکره از نظر سوسیالیست ها «اصل و پرنسیب بسیار مهم است» و البته این دلایل ربطی هم به امکان مماشنت پشت درهای بسته ندارد. امیر پیام نخواهد توانست چنین دلایلی ارائه کند اما به واکنشات کسانی که در این جنبش و در کنار فعالین آن استخوان خورد کرده اند و درست در بطن مبارزه و در کنار آنها انتقاد هم میکنند اینگونه اتهامات "ناصادقانه و نافرمانانه و ... میزند" امیر پیام نمایندگان کارگری را در مقام دولت کارگری نشانده و تعیین میکند که بر اساس توازن قوا آنها باید قبول کنند که مذاکره مخفی هم انجام دهند! او میگوید:

«به اینترتیب انتخاب شکل مذاکره اختیاری نبوده و مربوط به تناسب قواست.»

یعنی این تناسب قوا است که به کارگران اجازه میدهد به اصل و پرنسیب بسیار مهم علنی بودن مذاکره بی اعتنایی کرده و از اصول خارج شوند یا نشوند! در صورتیکه سوسیالیست های انقلابی با رعایت اصول و پرنسیب ها توازن قوا را

به سود جنبش می چرخاند و نه بر اساس چرخش آن خود و اصولشان را بچرخاند؛ که در این صورت مفاهیمی مانند اصول و پرنسپب دیگر چه معنی خواهد داشت. امیرپیام باید با دور زدن عبور از «اصول» بسیار آخت و رابطه حسنه ای داشته باشد که بتواند تئوری را بترکاند و چنین بنویسد:

«در مورد این اعا که گویا سندیکای واحد از انگیزه ورود به «حوزه تقسیم قدرت با سرمایه داری» برخوردار است دو نکته قابل توجه میباشد. اول اینکه اگر سندیکای واحد دارای چنین انگیزه ای است پس معلوم میشود که خوشبختانه زیاد هم صنفی نیست و بیجهت گاه و بیگاه آنرا به صنفی گرایی متهم نکنیم. در حقیقت نسبت به صنفی گرایی محض که سیاست گریزی کامل است و برای کارگران بشدت مضر، اما انگیزه «ورود به حوزه تقسیم قدرت» بارسیاسی دارد و به همین معنا مثبت است حتی اگر چه به معنای رفرمیستی سیاست می باشد.»

کاملاً پیداست که امیر پیام پیشینه مائوئیستی خود را به کلی رها نکرده و تصورش از سیاسی شدن و وارد حوزه سیاسی شدن، سیاست "تقسیم قدرت با بورژوازی است"! درک امیر پیام از سیاسی شدن نه سیاست پرولتری و انقلابی بلکه وارد حوزه تقسیم قدرت با بورژوازی شدن است. این وضعیت امیر پیام در حد یک فعال رفرمیست است. فرض کنیم او با گرایش و جریانی باشد و حکومت سرمایه داری به آنها پیشنهاد شرکت در دولت را بدهد، چنین سوسیال دمکرات هایی که یک جنبش را برای سهم شدن در این قدرت به نابودی میکشانند فرصت را از دست نداده و بلافاصله "سیاسی" میشوند. ورشکستگی "صنف این سیاسیون" نیازمند کنکاش بیش از این نیست، نوشته امیر پیام بیشتر از هر نقدی خود را نقد کرده است!

## آرمین رهایی

نوشته شده در شنبه ششم مرداد ۱۳۸۶ ساعت ۲۳:۳۹ توسط میلیتانت

